

با خورشید انقلاب (خاطراتی از رهبر معظم انقلاب)

دست غیبی الهی

هدایت‌کننده انقلاب

در حادثه مدرسه فیزیه و سپس در قضیه پانزده خرداد، عده‌ای می‌گفتند قایدی‌ها ندارد، بی‌خود معطلید؛ آنها چند برابر شمایندا! بعد هم که در سالل ۴۳،امام(ره) را تبعید کردند، باز این طرز فکر در بعضی از این افراد راسخ شد و گفتند امام بی‌جهت زحمت می‌کشند و تلاش می‌کنند، ایشان به جایی نمی‌رسند! در حقیقت اگر کسی بخواهد با عقل و منطق معمولی محاسبه کند، همین نتیجه را می‌گیرد؛ ولی آن چیزی که امام را وادار می‌کرد که علی‌رغم همه این حرف‌ها، امیدش را از دست ندهد و به حرکت خود ادامه دهد، انجام تکلیف الهی بود.
خداوند می‌داند که این انقلاب را یک دست غیبی هدایت و پشتیبانی می‌کند و ما نباید به دنبال نتیجه کار خود باشیم. در همین خصوص خاطره‌ای در ذهنم مانده است که نقل می‌کنم: «چند روز قبل از پایان سال ۶۵ که خدمت امام بودیم، چون یکی از روزه‌های فروردین ۶۶ با ولادت یکی از ائمه(ع) مصادف می‌شد، من آقای هاشمی رفسنجانی و حاج احمد آقا اصرار کردم که ایشان برای حسینیه جماران با مردم دیداری داشته باشند. امام استکفاف رفتند و قاطع گفتند: حاشی را ندارم. من در ایام نوروز به مشهد رفته بودم و آقای هاشمی هم از جبهه دیدار داشتند. در همان روز،سه تاگهان قلب ما مشگلی پیدا می‌کند و چون حاج احمد آقا - که حق بزرگی بر گردن همه ملت دارد و امام را در این چند سال حفظ کرد - همه وسایل را برای بهبود امام(ره) مهیا کرده بود، فوراً به وضعیت جسمی ایشان رسیدگی شد و خطر برطرف گردید. وقتی در بیمارستان بر بالین ایشان حاضر شدم، عرض کردم: چقدر خوب شد که آن شب اصرار ما را برای ملاقات با مردم نپذیرفتید؛ و الا اگر خبر این ملاقات اعلام می‌شد، مردم به زیارت شما می‌آمدند و آن وقت شما با این حال نمی‌توانستید مردم را ملاقات کنید و انعکاس آن در دنیا خوب نبود. این کار شما، خواست خداوند و کمک الهی بود و در آن زمان تصمیم بجایی گرفتید. ایشان در پاسخ من گفتند: آن طوره من فهمیدم، مثل اینکه از اول انقلاب تا حالا، یک دست غیبی در همه کارها دارد ما را هدایت و پشتیبانی می‌کند.» واقعاً همین‌طور است؛ و الا محاسبات معمول سیاسی، اقتصادی و محاسباتی که براساس آن دنیا دارد اداره می‌شود، این نتایج را به دست نمی‌دهد.
آن چیزی که امام را بر هدایت و اداره و رهبری ملت ایران و انقلاب عظیمش قادر می‌کرد، عبارت بود از ارتباط با خدا و اتصال و توجه و توکل به او، او واقعاً عبد صالح خدا بود. من هیچ تعبیری را بهتر از این برای امام(ره) پیدا نمی‌کنم.

منبع خبر: <http://www.khamenei.ir>

استفتاء از رهبر معظم انقلاب اسلامی

شیوۀ امر به معروف

(س) آیا امر به معروف حتما باید به صورت دستوری باشد یا می توانیم به توصیه، خواهش و...، امر به معروف و نهی از منکر کنیم؟

(ج) اگر با توصیه، موعظه، بیان حکم شرعی و مانند آن، اثر مطلوب حاصل شود، امر و نهی واجب نیست؛ در غیر این صورت اگر احتمال بدهد که امر و نهی اثر دارد، باید امر و نهی کند و در صورتی که امر و نهی با زبان نرم و اخلاق خوش تأثیر داشته باشد، جایز نیست با تندی و خشونت امر و نهی کند.

امام جماعت شدن شخصی که حجامت کرده

(س) اگر شخصی حجامت کند، آیا در همان حال می‌تواند امام جماعت باشد؟ آیا اقتدا به او جایز است؟
(ج) اگر امام جماعت شرعاً معذور باشد، امامت او اقتدای به او (با رعایت سایر شرایط نماز)، اشکال ندارد.

برگرداندن نیت نماز قضا به نماز ادا

(س) اگر قبل از نماز ظهر به نیت قضا‌ای صبح، نماز را شروع کند و بعد از تمامش رکعت دوم سهوا بجزرد و ذکر رکعت سوم را بگوید و قبل از رکوع به یاد بیاید که نماز صبح را نیت کرده بود؛ آیا می‌تواند نیت را به نماز ظهر برگرداند؟

(ج)برگرداندن نیت از نماز قضا به نماز ادا صحیح نیست و در فرض مذکور باید بنشیند و سلام نماز را بگوید و بنابر احتیاط مستحب، پس از سلام، دو سجدهٔ سهو انجام دهد.

فهماندن مطلبی به دیگران هنگام نماز

اگر کلمه‌ای را با قصد ذکر بگوید، مانند اینکه بگوید: «الله اکبر» و موقع گفتن آن، صدا را بلند کند تا مطلبی را به دیگری بفهماند، اشکال ندارد ولی چنانچه به قصد اینکه مطلبی را به کسی بفهماند ذکر می‌بگوید؛ اگر چه قصد ذکر هم داشته باشد، نماز باطل می‌شود.

رساله نماز و روزه، مسئله ۲۲۸

حکایت اهل راه

همنشین پیامبران در بهشت

روزی حضرت داود در مناجاتی از خداوند خواست همنشین او را در بهشت به وی معرفی کند، از جانب خداوند ندا رسید که فردا از دروازه شهر بیرون برو، اولین کسی که با او برخورد کنی همنشین تو در بهشت می‌باشد. روز بعد، حضرت داود به اتفاق پسرش سلیمان از شهر خارج شد، پیرمردی را دید که پشته همیزی از کوه پاتین آورده تا بفروشد. پیرمرد که متنی نام داشت، کنار دروازه فریاد زد کیست که هیزم بخواده؟ یک نفر پیدا شد و هیزمش را خرید. حضرت داود پیش او رفت و سلام کرد و از او پرسید: آیا ممکن است، امروز ما را مهمان کنی؟ پیرمرد پاسخ داد: مهمان حبیب خداست، بفرمائید، سپس پیرمرد با پولی که از فروش هیزم به دست آورده بود مقداری گندم خرید، وقتی به خانه رسیدند پیرمرد گندم را آرد کرد و سه عدد نان پخت و نان‌ها را جلوی مهمانش گذاشت. وقتی هیزمش را خوردند، کردند، پیرمرد هر لقمه‌ای که به دهان می‌برد،ابتدا «بسم‌الله» می‌گفت، انتها «الحمدلله» می‌گفت، وقتی ناهار مختصر آنها به اتمام رسید، دستش را به طرف آسمان بلند کرد و گفت: خداونداه، همیزی که فرختم، درختش را تو کاشتی، آنها را تو خشک کردی، نیروی کندن هیزم، را تو به من دادی، مشتري را تو فرستادی که هیزم‌ها را بخرد و گندمی را که خوردیم، بذرش را تو کاشتی، وسایل آرد کسردن و نان پختن را نیز تو به من دادی، در برابر این همه نعمت من چه کردم؟ پیرمرد این حرف‌ها را می‌زد و گریه می‌کرد. داود نگاه معنی‌داری به پسرش کرد، یعنی همین است علت اینکه او پیامبران مشحور می‌شود.

♦ داستان‌های شگفت، شهید دستغیب صص ۲۰– ۳۱

لعن و نفرین، دعا علیه فرد یا جریان فکری و رفتاری در فرهنگ اسلامی و قرآنی مورد توجه قرار گرفته است؛ زیرا یکی از افعال مکلفین است که باید هنگام آن در چارچوب احکام پنج گانه تبیین شود. از نظر آموزه‌های وحیانی، خدا و پیامبر(ص) و مومنان در شرایطی می‌کنند و این گونه نیست که لعن کردن حرام و امری ناپهنجار و ضد اخلاقی باشد؛ چرا که در برخی از موارد حتی واجب است تا انسان لعن کند و از اموری تبری جوید تا با انکار زبانی در کنار انکار قلبی، بیزاری خود را از فکر و رفتاری بیان کند و در برابر آن موضع‌گیری نماید تا از ساکتان و بی‌طرفان شمرده نشود. و از خشم و غضب الهی در امان ماند. نویسنده در این مطلب بر آن است تا شایستگان لعن را بر اساس آموزه‌های وحیانی مشخص کند تا مسلمان مکلف بدانند سکوت و بی‌خیالی نسبت به این امور، نه تنها جایز نیست، بلکه بر اساس فربضه تولی و تبری باید از آنها تبری و بیزاری جوید و واکنش نشان دهد.

جیستی لعن

لعن و نفرین به معنای دعای بد، ضد آفرین است. لعن و نفرین بیانگر نفرت و بیزاری شدید انسان از کس یا چیزی است و چون توانایی دفع آن را ندارد، در دعا متوسل می‌شود تا ضمن اعلان بیزاری، از کمک الهی برای از میان بردن و یا رهایی یا دوری از آن بهره مند شود.

نفرین در شرایطی انجام می‌گیرد که انسان به عجز و ناتوانی خود بی‌برده و از خداوند رب‌العالمین یاری می‌جوید تا از شر آن در امان ماند. البته لعن به معنای اندن و دور کردن از روی خشم و غضب نیز گاه در همین معنا به کار می‌رود؛ چرا که لعن انسان به معنای دعا و نفرین بر ضد دیگری است؛ اما این واژه و اصطلاح وقتی در خداوند به کار می‌رود معنایی دیگر دارد و به معنای قطع رحمت الهی و عدم توفیق‌یابی شخص و در آخرت به معنای کیفر و مجازات است.(مفردات الفاظ قرآن کریم، راغب اصفهانی،ص ۷۴۱، ذیل واژه لعن)

بنابراین، نفرین و لعن در انسان‌ها به همان معنای دعای بد در حق دیگری است؛ چنانکه آفرین به معنای دعای خیر است.(لغت نامه دهخدا، ج ۱۳، ص ۲۰۰۷)

در آیات قرآن واره‌های چندی برای نفرین مورد استفاده قرار گرفته است که از آن جمله می‌توان به قتل، قاتل، تبت، تَعَسَا، وِیل، بعدا، اطمس، اشد و مانند آن اشاره کرد. البته هر برخی از سیاق جملات نیز همین معنای نفرین و دعای بد را می‌رساند.
از نظر آموزه‌های قرآنی لعن انسان در حق دیگری در مواردی جایز دانسته شده است. البته خداوند خود اقدام به لعن و نفرین کرده است ولی باید دانست که لعن و نفرین خداوند یک تفاوت ماهوی دارد، زیرا جملات انشایی خداوند مانند کن، در حقیقت معنای اخباری می‌دهد و بیانگر تحقق آن است. به سخن دیگر، لعن خداوند در دنیا به معنای قطع شدن رحمت از شخصی و عدم توفیق یابی او در زندگی دنیوی و در آخرت به معنای مجازات و کیفر شددید است. خداوند الیس را لعن کرده و او را از خود رانده و او از رحمت الهی و توفیق خداوندی محروم شده است. همچنین نفرین خداوند به معنای دعای بد در حق او نیست، بلکه معنای دوری از رحمت الهی است و شخصی که خداوند او را نفرین می‌کند از رحمت خداوند محروم می‌شود و توفیقی در زندگی نمی‌یابد.

شایستگان لعن و نفرین

بر اساس آموزه‌های قرآنی، لعن دیگری جایز نیست، مادم مواردی نه تنها جایز بلکه واجب است تا انسان با لعن و نفرین کردن، موضع‌گیری و واکنشی از خود نشان دهد تا از گرایش خود و دیگری به این امور باز دارد. واکنش زبانی لعن و نفرین در قالب دعا و نایش، به هدف واکنش به شخص نیست بلکه واکنش به شخصیتی است که فکر و یا رفتار خاصی را تقویت و گسترش می‌دهد. اگر در مواردی از لعن باز داشته شده، مراد لعن نسبت به اشخاص است، نه لعن نسبت به شخصیت؛ زیرا وقتی ما از شخصیت سخن می‌گوییم مراد شاکله وجودی است که بینش‌ها و نگرش‌های وی را ساخته و مقوم هویتی اوست، به طوری که هر کاری می‌کند بر اساس آن شاکله و شخصیت وجودی و هویتی اوست. خداوند در این باره می‌فرماید: کل یعمل علی شاکلته؛ هر کسی بر اساس شاکله و شخصیت

بر اساس آموزه‌های قرآنی، لعن دیگری جایز نیست، اما در مواردی نه تنها جایز بلکه واجب است تا انسان با لعن و نفرین کردن، موضع‌گیری و واکنشی از خود نشان دهد تا از گرایش خود و دیگری به این امور باز دارد.

واکنش زبانی لعن و نفرین در قالب دعا و نایش، به هدف واکنش به شخص نیست بلکه واکنش به شخصیتی است که فکر و یا رفتار خاصی را تقویت و گسترش می‌دهد. اگر در مواردی از لعن باز داشته شده، مراد لعن نسبت به اشخاص است، نه لعن نسبت به شخصیت؛ زیرا وقتی ما از شخصیت سخن می‌گوییم مراد شاکله وجودی است که بینش‌ها و نگرش‌های وی را ساخته و مقوم هویتی اوست، به طوری که هر کاری می‌کند بر اساس آن شاکله و شخصیت وجودی و هویتی اوست. خداوند در این باره می‌فرماید: کل یعمل علی شاکلته؛ هر کسی بر اساس شاکله و شخصیت

نسبت به اشخاص است، نه لعن نسبت به شخصیت؛ زیرا وقتی ما از شخصیت سخن می‌گوییم مراد شاکله وجودی است که بینش‌ها و نگرش‌های وی را ساخته و مقوم هویتی اوست، به طوری که هر کاری می‌کند بر اساس آن شاکله و شخصیت وجودی و هویتی اوست. خداوند در این باره می‌فرماید: کل یعمل علی شاکلته؛ هر کسی بر اساس شاکله و شخصیت

بر اساس آموزه‌های قرآنی لعن دیگری جایز نیست اما در مواردی نه تنها جایز بلکه واجب است تا انسان با لعن و نفرین کردن موضع‌گیری و واکنشی از خود نشان دهد تا از گرایش خود و دیگران به این امور باز دارد.

و پس وجودی خود عمل می‌کند.(اسراء، آیه ۸۴)
همی وقتی ما نسبت به شخصیتی واکنش نشان می‌دهیم و او را لعن می‌کنیم، بیزاری جویی نسبت به شخصیت و شاکله وجودی او یعنی افکار کفرآمیز و رفتار فجورآمیز اوست. از نظر آموزه‌های قرآن، نه تنها هر انسانی باید افکار وجودی داشته باشد، بلکه باید رفتار تقوایی نیز داشته باشد؛ و کسی که فاقد ایمان توحیدی و اعمال صالح تقوایی است، در حقیقت شاکله وجودی او در خلاف حکمت آفرینش انسان است و از نظر خدا و قرآن ملعون می‌باشد؛ زیرا در خلاف جریان حکمت الهی حرکت می‌کند. پس بیزاری جویی از او و لعن و دورباد و مرده باد نسبت به این قبیل اشخاص در حقیقت بیزاری نسبت به شخصیت و شاکله وجودی آنان است. در همین راستا اگر نسبت به ابلیس لعنی از سوی خدا و خلق انجام می‌گیرد، به سبب شیطنت اوست. پس از بیان این امر کلی درباره جواز و در برخی موارد وجوب لعن درباره شخصیت‌ها باید گفت، هر کسی را که خداوند لعن کند، مجاز است که انسان نیز در حق او دعای بد و نفرین و لعن زبانی نماید؛ چرا که هدف خداوند از لعن درباره این شایستگان لعن، گوشزد کردن به خلق است تا گرایش به آنها نداشته و از شخصیت و افکار و رفتارشان تبری و بیزاری جویند و در مسیر یگام برارند که بر خلاف افکار و رفتار این گروه‌های ملعون است. پس افرادی چون ابلیس شیطان(نساء، آیات ۱۱۷ و ۱۱۸، حجیر، آیات ۳۲ و ۳۵)، ستمگران (آل‌عمران، آیات ۸۶ و ۸۷، اعراف، آیه ۴۲)، کفرکنندگان(بقره، آیات ۸۵ و ۸۶)، ترک کنندگان صله هجم(زمر، آیه ۲۵)، محمد(آیات ۲۲ و ۲۳)، پیمان‌شکنان(مائده، آیات ۱۲ و ۱۳؛ زعد، آیه ۲۵). دروغگویان(آل عمران، آیه ۶۱)، شایعه پراکتان علیه نظام و جامعه اسلامی(احزاب، آیات ۶۰ و ۶۱)، بهره مند جبت و طغابوت(نساء، آیات ۵۱ و ۵۲)،

معارف

MaarefKayhan@Kayhan.ir

زنان مشرک را که به خدا گمان بد می‌برند، کیفر می‌دهد.
حادث بدی که برای مومنان انتظار می‌کشند، بر خودشان نازل شود و خداوند بر آنها خشم گرفته و آنان را از رحمت خود دور ساخته و دوزخ را برایشان آماده کرده است، و چه بدرسانی‌جمله‌ای است.(فتح، آیه ۶)

۳. لعن بر مرتدان: از نظر قرآن ارتداد و کفر بعد از ایمان، از موجهات خسران و لعن است. خداوند می‌فرماید: چگونه خداوند قومی را که بعد از ایمانشان کافر شدند هدایت می‌کند یا آنکه شهادت دادند که این رسول بر حق است و برایشان دلایل روشن آمد و خداوند قوم بیدادگر را هدایت نمی‌کند.
آنان سزایشان این است که لعنت خدا و فرشتگان و مردم همگی برایشان است (آل‌عمران، آیات ۸۶ و ۸۷)
پس کسانی که اسلام را

پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله) فرمود: خداوند دروغ‌گو را لعنت کند؛ اگر چه شوخی کرده باشد. همچنین می‌فرماید: آنگاه که شخص مومن، بدون عذر دروغ گوید، هفتاد هزار فرشته او را لعنت می‌کنند و از قلب او بوی گندی بیرون می‌آید که به عرش می‌رسد، آنگاه عرش الهی نیز او را لعن می‌کنند.

(۱۳۲۹۴)
همچنین می‌فرماید:
المومن اذا کذب بغیر عذر لعنه سبعون الف ملک و خرج من قلبه نتن حتی یبیلغ العرش فیلعنه حمله العرش؛ آنگاه که شخص مومن، بدون عذر دروغ گوید، هفتاد هزار فرشته او را لعنت می‌کنند و از قلب او بوی گندی بیرون می‌آید که به عرش می‌رسد؛ آنگاه حاملان عرش الهی نیز او را لعن می‌کنند. (همان، ج ۹، ص ۸۶، ج ۱۰۹۲۱)

۱۰. لعن بر بهتان‌زنندگان به زنان پاکدامن: از مستحقان لعن، بهتان زنان نسبت به زنان پاکدامن است؛ زیرا این بهتان‌ها برای جامعه و امنیت اخلاقی جامعه بسیار خطرناک است.
خداوند در این باره می‌فرماید:
هانما کسناکی به زنان شوهردار ناآگاه مومن بهتان می‌زنند، در دنیا و آخرت لعنت می‌شوند و برای آنها عذابی بزرگ است. (نوره، آیه ۲۳)

۱۱. لعن بر قاتل عمدی مومن: از نظر اسلام، جان و مال و عرض مومن در امان است و هر گونه تعرضی موجب غضب الهی است. بر همین اساس خداوند نسبت به جریان قتل عمدی مومنان هشدار می‌دهد و می‌فرماید:
و هر کس فرد مومنی را از روی عمد به قتل برساند، جزای او دوزخ است. در آن جاودان می‌ماند و خدا بر او خشمگین می‌شود و او را لعن کرده، برایش عذابی بزرگ فراهم می‌سازد. (نساء، آیه ۹۳)

شایستگان لعن و نفرین

فرید باغملکی

پدربفته، سپس از آن بازگردند، مورد لعن پروردگار، فرشتگان و توده‌های مردم قرار می‌گیرند.
۴. لعن بر منافقان: پس از جریان کفر، جریان نفاق، جریان فکری بسیار خطرناکی است که علیه توحید عمل می‌کند. حتی در آیات قرآن نفاق، خطرناک‌تر از کفر قرار داده شده است. خداوند سبحان در چند آیه از قرآن کریم، منافقان را لعن کرده است؛ از جمله می‌فرماید:
خدا به مردان و زنان دو چهره و کافران، آتش جهنم را وعده داده است، در آن جاودانند، آن آتش برای آنها کافی است و خدا لعنتشان کرده و برای آنان عافی پایدار است.(توبه، آیه ۶۸)
همچنین در آیات ۲۲ و ۲۳ سوره محمد(ص) منافقان را لعن کرده و سزاول لعن شده است؛ اینان همان کسانند که خدا آنان را لعنت نموده و گوش دلشان را ناشنوا و چشم‌هایشان را نابینا کرده است.

۵. لعن بر ستمگران: جریان ظلم و بی‌عدالتی در هر شکلی از جمله ظلم به خود بر قالب کفر و شرک و نفاق، یا ظلم به دیگری در قالب بی‌عدالتی و قسط‌خوری عامل لعن الهی است. پس این افراد شایسته لعن خواهند بود تا مردمان از آنها تبری جویند.
افکار و رفتارشان را در پیش گذاشتن خداوند می‌فرماید:
و چه کسی ستمکارتر از آن کس است که بر خدا دروغ بزند، آنان بر پروردگارشان عرضه می‌شوند و گواهان خواهند گفت اینان بودند که بر پروردگارشان دروغ بستند، هان لعنت خدا بر ستمگران باد.(هود، آیه ۱۸)

۶. لعن بر پیمان شکنان و مفسدان: رفتارهای ضداخلاقی و شرعی از جمله پیمان‌شکنی و فساد در زمین از جمله رفتارهایی است که موجب لعن است.
خداوند می‌فرماید:
و کسانی که پیمان خدا را پس از بستن آن می‌شکنند، آنچه را خدا می‌پویستن آن فرمان داده می‌گسلند و در زمین فساد می‌کنند بر ایشان لعنت است و بدرجامی آن سرای ایشان راست. (زهد، آیه ۲۵)

۷. لعن بر شیطان: ابلیس به سبب سرکشی در برابر فرمان حق، شیطنت، استکبارورزی، در درگاه رحمت خدا رانده و لعنت شد. خداوند در بسیاری از آیات قرآن او را به سبب شیطنت لعن کرده است؛ مگر ابلیس که استکبار ورزید و از کافران بود... و

گفت: من بهتر از او هستم مرا از آتش آفریدی... خدا فرمود: از آن مقام بیرون شو که تو رانده‌ای و تا روز جزا لعنت من بر تو باد.(ص، آیات ۳۴ تا ۳۸)
۸. لعن بر آزار دهندگان خدا و پیامبر: آزاردهندگان خدا و پیامبر او، لعنت شدند؛ اینجاست که خداوند می‌فرماید:
آنها که خدا و پیامبرش را آزار می‌دهند، خداوند آنها را از رحمت خود بازگرداند و آخرت دوره ساخته و برای آنان عذاب خوارکننده خواهد کرده است. (احزاب، آیه ۵۷) البته اذیت اهل بیست(ع) و امامان معصوم(ع) به سبب اینکه اذیت و آزار رسول‌الله(ص) است، موجب می‌شود تا این اشخاص آزاردهنده نیز مستحق لعن و نفرین باشند.

صفحه ۹

یکشنبه ۱۷ بهمن ۱۴۰۰

۴ رجب ۱۴۴۳ – شماره ۲۲۹۵۹

چراغ راه

غایت دین، یقین است

قال‌الامامعلی(ع): «غایةالدین‌الایمان‌غایةالایمان‌الیقان»**.**
امام‌علی(ع): هدف نهایی دین ایمان است، و هدف نهایی ایمان یقین است.^(۱)

۱- میزان الحکمه، محمدی‌ری‌شهری، ج ۵، ص ۱۳۸۴

حکایت خوبان

کفر جهل، حد ندارد

«محمد ابن‌مسلم» می‌گوید: از امام‌صالح(ع) سوال کردم که مردی را دعوت کردیم به اداي جمله‌ای از احکام اسلامی تا خوش حفظ شود، او هم انجام داد. سپس آن مرد شراب خورد و زنا کرد و ریاخواری کرد، در حالی که برایش چیزی از حلال و حرام بیان نشده بود، آیا بر وی حد جاری می‌شود یا آنکه او جاهل به حکم بوده است؟ امام‌صالح(ع) فرمودند: نه، مگر اینکه بینه اقامه شود که او اقرار به حرمت آنها نموده است.^(۱)

۱- ذریعة الاحکام مقیان، ج ۲، ص ۲۱۴

پرسش و پاسخ

دلایل کفر ورزیدن

به آموزه‌های عقلانی و وحیانی چرا برخی انسان‌ها به آموزه‌های عقلانی و وحیانی که ضامن سعادت آنها در دنیا و آخرت است، ایمان پیدا نمی‌کنند و کفر می‌ورزند؟

وجود موانع

شکمی نیست که پیدایش هر نوع پدیده‌ای در این دنیا نیازمند دو عامل اساسی است: ۱- وجود مقتضی، یعنی اینکه آن پدیده انتظار از یک علت مقتضی پیدایش آن واقعاً به وجود آید. ۲- فقدان موانع؛ یعنی جهت تحقق آن پدیده موانعی که باعث عدم تحقق آن پدیده می‌شوند را سر راه برداشته شوند. ایمان به حقایق و آموزه‌های عقلانی و وحیانی در انسان، مقتضیاتش موجود است. یعنی انسان با قوه عاقله خود قادر به تشخیص و تمییز خیرات از شرور و خوبی‌ها از بدی‌ها می‌باشد. از طرفی به لحاظ نوع خلقت و فطرتی که خداوند متعال او را به وجود آورده، گرایش به کمال مطلق را در همه کمالات دارد. بنابراین مقتضی گرایش ایمانی به حقایق و آموزه‌های عقلانی و وحیانی در درون انسان وجود دارد. اما این تنها یک پایه تحقق پدیده‌ها در عالم هستنی است. شرط دیگر آن فقدان موانع است، که در کنار این وجود مقتضی باید موانع تحقق از سر راه پیدایش این پدیده برداشته شود. در اینجا موانع رسیدن به ایمان الهی در انسان را که در قالب کفر مطرح می‌شود بررسی می‌کنیم:

کفر به معنی پوشاندن حق و عدم وابستگی دل انسان به حقایق و آموزه‌های عقلانی و وحیانی است. منشأ و سبب این کفر که در واقع عامل تحقق ایمان قلبی به خدا و آموزه‌های وحیانی و دستاوردها و ثمرات عقلانی (حجت خدا برای انسان) می‌باشند، گوناگون و متنعد است که علما آنها را بر سه نوع تقسیم کرده‌اند:

۱- کفر حجود

کفر حجود انکار حقایق براساس استکبار نفس و عنادورزی با حق است. تکبر نفس در پاره‌ای افراد به حدی است که در هر استدلال و تحقیقی، حقایق را تحقیر می‌کنند و ناچیز می‌نگارند. دشمنی نفس با حقایق به حدی است که اجازه خطور ذهنی به حقایق را نمی‌دهد. منشأ این کفر تکبر نفس است. بنابراین سخن گفتن با این افراد درباره معنویات یا سکوت کردن یکسان است. حالت نفسانی شنان، مانع و راعد در حقایق است و برایشان فرقی نمی‌کند. قرآن کریم در توصیف چنین افرادی می‌فرماید:
به درستی کسانی که کافر شدند، مساوی است برایشان (فرقی نمی‌کند) چه اندازشان دهی یا اندازشان ندهی. ایمان نمی‌آورند(بقره ۶-)
یعنی درواقع استکبار نفس یک مانع بزرگی سر راهشان است که ایمان نمی‌آورند. قرآن کریم دروصف آنها می‌فرماید:
انکار کردند آیات الهی را از روی ظلم و تکبر و برتری‌طلبی و حال آنکه در درون خود یقین پیدا کردند.(به‌حقیقت آیات الهی)(نمل- ۱۴)

۲- کفر نفاق

صاحب این نوع کفر، فاقد ایمان قلبی است، اگرچه زبانی هم به حقایق و عقاید صحیح‌ه اعتقاد دارد، و اعمال ظاهری عبادی را هم انجام می‌دهد، عملی که برای این فرد موجب چنین کفری می‌شود (حجب دنیا) است. علاقه به مال، آبرو، مقام و امور دنیوی از او مسلمانی ریاکار و ظاهرغریب ساخت است. این مرتبه از کفر باطنی است، اگرچه دارنده آن، اقرار ظاهری به اسلام و معارف الهی است. این دسته افراد مصداق آیه شریفه قرآن‌اند که می‌فرماید:
برخی از مردم به زبان می‌گویند ایمان به خدا و روز پسران داریم، اما دل‌شان بیپوند نخورده و ایمان قلبی ندارند(بقره ۸-)
یا در سوره منافقین آیهای می‌فرماید:
آنگاه که منافقان نزد تو آیند، گویند شهادت می‌دهیم که تو رسول خدایی و خدا می‌داند که تو رسول اویی، و خداوند گواهی می‌دهد که منافقان دروغ می‌گویند!

۳- کفر تعبید

در این مرتبه شخص از نظر عقلی، حق را درایافته است اما درک علمی را به مرتبه قلب نرسانده و برهان استدلال علمی و ذهنی را به باور قلبی تبدیل نکرده است. علمای یهود از تمام خصوصیات بعثت رسول خدا(ص) مطلع بودند و حتی به اطراف یرت کوچ کرده بودند. اما آنچه را مشاهده بودند انکار کردند. قرآن کریم در وصف حال آنان می‌گوید:
برای آنتهایی که کتاب فرستادیم، همان گونه که فرزندان خود را می‌شناختند به پیامبر(ص) کتاب داشتند و برخی از آنها حق را تکتمان می‌کردند در حالی که به آن علم داشتند(بقره آیه ۱۲۶)
علمای یهود می‌دیدند که اگر به حقیقت و علم خود اعتراف کنند، تمام منابع دنیایی آنان تعطیل خواهد شد. از این رو به خاطر حب دنیا حق را پوشاندند و کفر پیدا کردند. البته نوع چهارمی هم از کفر در این بحث می‌توان اضافه کرد و آن کفر جاهل قاصر است که حقایق الهی به او نرسیده و یا دسترسی به آن دسترسی به آن حقایق را نداشته که در دنیای کنونی با پیشرفت تکنولوژی ارتباطات این نوع کفر بسیار آسان است.

سلوک عارفانه

رباطه دیانت با سیاست، ذاتی است

نسبت دیانت با سیاست نسبت روح و بدن است... بر همین اساس یکی از شئون امامت رهبری اجتماع است... این اشتباه بسیار بزرگی است که احبانا قدا (بعضی از متکلمین) هم گاهی چنین اشتباهی را مرتکب می‌شوند. امروز این اشتباه خیلی تکراری می‌شود، تا آنکه امامت، متوجه شده است حکومت حکومتی است که مسئولیت حکومت از فروغ و یکی از شاخه‌های خیلی کوچک مسئله امامت است و این دو را نباید با یکدیگر مخلوط کرد. ^(۱)

۱- مجموعه آثار استاد شهید مطهری(ره)، ج ۴، ص ۸۵۷